

22:15 گرینویچ - دوشنبه 06 فوریه 2006

مهدی خلجی
پژوهشگر مطالعات اسلامی

فوکو، فیلسوفی مجذوب انقلاب ایران

فوکو و انقلاب ایران؛ جنسیت و فریبندهای اسلام‌گرایی، نوشته ژانت آفاری و کوین اندرسن، دیدگاه میشل فوکو (1926-1984)، فیلسوف نام‌پرداز فرانسوی را درباره انقلاب سال پنجاه و هفت خورشیدی ایران بررسی انتقادی می‌کند.

میشل فوکو، از نظریه‌پردازان پست مدرنیسم، در گرماگرم انقلاب ایران دو بار به این کشور سفر کرد؛ یک بار در نیمه ماه سپتامبر سال 1978 - یک هفته پس از رویداد خونین هفده شهریور سال 1357 خورشیدی - به مدت ده روز راهی تهران و قم شد و در قم با روحانیانی چون آیت الله کاظم شریعتمداری دیدار کرد و بار دیگر در همان سال از نهم تا پانزدهم نوامبر را در تهران گذراند و با انقلابیون داخل کشور به گفت‌وگو ایستاد.

آشنایی فوکو با ایران

در سال 1978 روزنامه پرآوازه ایتالیا، کوریر دلا سرا (Couriére della sera) از فوکو خواست تا به طور منظم مقالاتی برای این روزنامه بنویسد. فوکو هم جمعی از روشن‌فکران فرانسه از جمله معشوق‌اش تی‌پیری ولتزل (Thierry Voeltzel) و آلن فینکلکروت (Alain Finckelkraut) و دیگران را گردآورد. از آن‌ها خواست تا هر یک - فراتر از کنج‌کاوی‌های ژورنالیستی - درباره رویدادهای جاری مهم جهان بنویسند و رشته‌ای از یادداشت‌های روشن‌فکرانه و متأملانه درباره رخدادهای سرنوشت‌ساز دوران در روزنامه نشر دهند.

از این میان تنها خود فوکو با نوشته‌هایش درباره ایران و فینکلکروت درباره «امریکای کارتر» به این عهد عمل کردند. فوکو مقالات مربوط به ایران را در کوریر دلا سرا و مجله معتبر فرانسوی نوول ابسرواتور (Le rvateurNouvel Obse) منتشر کرد.

دیدارهای فوکو با آیت الله خمینی

جدا از این، میشل فوکو از سال‌های آغازین دهه هفتاد میلادی، با رهبران جنبش‌های ضد رژیم شاه در خارج از کشور ارتباط برقرار کرد و از طریق آن‌ها با سرگذشت انقلاب ایران آشنا شد.

طی اقامت آیت الله خمینی در فرانسه، میشل فوکو به همراه یاران آن زمان آیت الله خمینی مانند ابوالحسن بنی‌صدر و احمد سلامتیان بارها به دیدار آیت الله خمینی در دهکده نوفل‌لوشاتو رفت و زیر درخت سیب با وی به گفت‌وگو نشست.

میشل فوکو درباره هیچ کشور یا رویدادی خارجی به اندازه ایران و انقلاب آن ننوشته است؛ در حالی که در همان سال‌ها رویدادهای انقلابی دیگری در امریکای لاتین یا شمال آفریقا در جریان بوده است.

شور فیلسوفانه برای سیاست معنوی

نوشته‌های فوکو درباره انقلاب ایران که بر مشاهدات شخصی و دیدارهایش با رهبران انقلاب استوار است، گزارشی ناب نیست؛ بلکه شور و شیدایی یک فیلسوف پست مدرن را به رویداد انقلاب در کشوری جهان‌سومی باز می‌تاباند.

میشل فوکو که ناقد رادیکال تجدد و ساختارهای در هم تنیده قدرت آن بود، در انقلاب ایران امکان مقاومتی معنوی در برابر تجدد می‌دید که سرشتی متفاوت با انقلاب‌های چپ در جهان دارد و می‌تواند سراسر نظام مدرن و گفتار (Discourse) های برآمده از آن و حاکم بر آن را در هم شکند و از آن فراگذرد و سرانجام «سیاستی معنوی» یا «سیاست معنویت» را در مقام بدیلی برای سیاست سکولار غربی پیش نهد.

فوکو آماج حملات انتقادی

در آن دوران، نه تنها بیشتر روشن‌فکران غیرمذهبی ایرانی با جریان انقلاب همدلی و همراهی می‌کردند، که حتی در فرانسه نیز فوکو خیل عظیمی از موافقان انقلاب را پشت سر خود داشت و تنها اندکی از روشن‌فکران چپ ایرانی یا فرانسوی (مانند ماکسیم رودنسون، تاریخ‌نگار برجسته اسلام) بودند که از رویکرد مذهبی انقلاب ایران ابراز نگرانی می‌کردند؛ همان ویژگی که فوکو نقطه مثبت انقلاب می‌دانست.

درست یک ماه پس از انقلاب، تردیدها درباره معنویت نظام نوپا و ستیز آن با اشکال پیشین قدرت آغاز شد؛ با به قدرت رسیدن روحانیان، تثبیت رهبری آیت الله خمینی و موج اعدام‌های خارج از رویه قضایی و سرکوب نیروهای سیاسی غیرمذهبی، ورق دیدگاه روشن‌فکران فرانسوی برگشت و میشل فوکو، در صدر آنها، آماج نقدهای تیز قرار گرفت.

دیدیه اریبون، عضو تحریریه مجله نوول ابسرواتور و دوست فوکو و زندگی‌نامه‌نویس‌اش، تصریح کرده است نقدهایی که بر «خطای فوکو درباره انقلاب ایران می‌شد و طعنه‌هایی که روشن‌فکران بر او می‌زدند بر افسردگی او می‌افزود و فوکو جز در یکی دو مورد به هیچ یک از نقدها پاسخ ننوشت و از آن پس دیگر به ندرت درباره موضوعی در زمینه سیاست و ژورنالیسم سخن گفت.

نگاه فوکویی به انقلاب ایران

ژانت آفاری، استادیار تاریخ و مطالعات زنان در دانشگاه پارديو (Purdue) و کوین اندرسن استادیار علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در همان دانشگاه، در امریکا، در کتاب فوکو و انقلاب ایران تنها بر «خطا» بودن دریافت‌ها و پیش‌بینی‌های میشل فوکو از انقلاب ایران تأکید نمی‌کنند؛ چراکه، پیشتر، تقریباً همه زندگی‌نامه‌نویسان فرانسوی و انگلیسی فوکو آرای وی درباره انقلاب ایران را «نادرست» دانسته بودند.

نویسندگان این کتاب، در عوض، کوشیده‌اند تا پیوند دیدگاه فوکو درباره انقلاب ایران را با سراسر نظام فکری و فلسفه پست مدرن وی نشان دهند و استدلال کنند که نظریه فوکو درباره انقلاب ایران فراورده فلسفه او درباره قدرت، گفتار، انضباط و مجازات و روابط جنسی است و صرفاً لغزشی در اظهار نظر سیاسی یک فیلسوف نمی‌تواند به شمار رود.

دیدگاه آنان در برابر نظر فوکوشناسانی می‌ایستد که - به ویژه در جهان انگلیسی زبان - به نوشته‌های فوکو در زمینه انقلاب ایران اعتنای چندانی نکرده‌اند و حتی ترجمه این بخش از نوشته‌های او را نیز پراهمیت ندانسته‌اند.

از این روست که نویسندگان کتاب فوکو و انقلاب ایران، در پیوست کتاب - برای نخستین بار - همه یادداشت‌های فوکو را درباره انقلاب ایران به انگلیسی ترجمه کرده و آورده‌اند؛ زیرا این نوشته‌ها را بخشی از فلسفه این فیلسوف ارزیابی نموده‌اند.

شیفتگی معنادار فوکو به شهادت و مهدویت

خانم آفاری و آقای اندرسن در این کتاب با ترسیم مسیر زندگی میشل فوکو و به ویژه تأملات‌اش بر روی تاریخ روابط جنسی نشان داده‌اند که چگونه او به مطالعه درباره الاهیات مسیحی روی آورد و برای نشان دادن تقابل میان نظام روابط جنسی در دوران مدرن و دوران پیشامدرن، مجذوب مقولاتی خاص در اندیشه مسیحی دوران قرون وسطا شد.

برخورد با انقلاب ایران، میشل فوکو را به مطالعه در زمینه تشیع برانگیخت و آنچه برای وی حیرت‌انگیز بود اولاً وجود همانندی‌ها در الاهیات مسیحی و الاهیات شیعی و ثانیاً امکانات نهفته در الاهیات شیعی برای شکستن و برگزشتن از چارچوب گفتارهای مدرن بود.

نویسندگان کتاب استدلال می‌کنند شیفتگی فوکو به مقولاتی مانند سوگواری، مهدویت و شهادت در تشیع برخاسته از تأملات وی در زمینه روابط جنسی در دوران مدرن و پیش از آن و نیز اندیشه‌های او درباره ساختار و گفتار قدرت بود.

شهادت چونان ویرانگر مرزهای مدرن

نویسندگان کوشیده‌اند رپای اندیشه‌های مارتین هایدگر و فردریش نیچه – دو فیلسوف آلمانی – را بر مرگ‌اندیشی فوکو بازبایند و نشان دهند که فوکو چگونه دل‌مشغول پرسش از «اصالت» بود و «موقعیت اصیل» را لحظه مخاطره‌آمیز چالش با مرگ می‌دانست.

فوکو که سخت آموخته بینش‌های نویسندگانی مانند مارکی دوساد و ژرژ باتای بود، مرگ و درد را زمینه‌بنیادی آفرینش انسانی و خلاقیت هنری و فکری می‌دانست و اصالت زندگی را بر پس‌زمینه‌ای از زجر و مرگ تعریف می‌کرد.

فوکو که خود – به گفته زندگی‌نامه‌نویسان‌اش – چندبار به استقبال خودکشی یا تجربه‌های سادومازوخیستی رفته و یک بار نیز در جریان تصادف ماشین، مرگ را پیش‌اروی خود دیده بود، در شهادت‌طلبی شیعیان اصالتی را می‌دید که لازمه زندگی خلاق است و نیرویی ویرانگر برای درهم‌شکستن مرز و بند گفتارها و ساختارهای مدرن به شمار می‌رود.

فوکو علیه فوکو

به این ترتیب، کتاب فوکو و انقلاب ایران، از نقد دیدگاه فوکو درباره انقلاب ایران فراتر می‌رود و با برقراری پیوند میان فلسفه فوکو و اظهارنظرش درباره انقلاب ایران، سراسر فلسفه او را می‌سنجد.

اما نویسندگان این کتاب، نمی‌خواهند نادرستی برخی مدعیات اصلی فلسفه فوکو را تنها از راه ناکامی‌اش در تحلیل واقع‌بینانه انقلاب ایران اثبات کنند؛ بل که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کتاب فوکو و انقلاب ایران، تهافت یا اوراق کردن (deconstruction) فلسفه فوکو است از راه نشان دادن ناسازگاری بسیاری از عناصر فکری‌اش با برخی عناصر دیگر.

شرق و غرب فوکو

به ویژه درباره دیدگاه فوکو درباره انقلاب ایران، نویسندگان کتاب، شرح می‌دهند که چگونه دآوری‌های او در تقابل با اصول راهنمای فکری‌اش قرار دارد. برای نمونه، ژانت آفاری و کوین اندرسون بازنموده‌اند که دیدگاه فوکو درباره روابط جنسی، نظم چیزها، انضباط و مجازات، دیوانگی و زندان در دوران پیشامدرن و پسامدرن بر الگوی دوگانه شرق / غرب استوار است و فوکو ایستاده بر پیش‌فرض‌های بنیادی مکتب شرق‌شناسی، مرزی روشن و برجسته میان شرق و غرب می‌کشد و هرچه را به شرق تعلق دارد نیک و پسندیده می‌گیرد و هرچه را به غرب وابسته است فرآورده نظام قدرت، سرکوبگر و منفی ارزیابی می‌کند؛ در حالی که خود فوکو در تبارشناسی

و باستان‌شناسی ویژه‌اش همواره بر گسست‌ها، تمایزها، تفاوت‌ها و یگانگی‌ها در تاریخ اصرار می‌ورزد و با ساختن هرگونه «روایت بزرگ» در تاریخ و فلسفه می‌ستیزد.

نویسندگان کتاب و امی‌نمایند که چگونه خود فوکو گسست‌های تاریخی را در نظر نمی‌گیرد و تمایزها، تفاوت‌ها و یگانگی‌های هر پدیده چشم می‌پوشد و «روایتی بزرگ» از «غرب» و «شرق» می‌سازد که هیچ بهره از واقعیت ندارد.

ستیزه فوکو با پدیده مبهم و پیچیده‌ای مانند «تجدد» در مقام فرآورده غرب و ستایش‌اش از پدیده‌ای مانند انقلاب ایران، به مثابه فرآورده‌ای «شرقی» و ضد تجدد، بر این سیاق تکیه دارد. بیهوده نبود که کسی مانند ادوارد سعید ناقد نامدار منظومه فکری «شرق‌شناسی» درباره انقلاب ایران، دیدگاهی مخالف فوکو را برگزید، با آن‌که در نقدش از شرق‌شناسی سخت و امدار فلسفه فوکو بود.

فوکو، فیلسوفی مجذوب انقلاب ایران

نویسندگان کتاب فوکو و انقلاب ایران، استدلال می‌کنند که چگونه فوکو در اندیشیدن به مسأله جنسیت و آزادی جنسی زنان ایستاری مخالف فمنیست‌های دوران خود داشت و به همین سبب نقدهای فمینیستی دوران خود را بر انقلاب ایران بر نمی‌تابید و در پاسخ به آتوسا ح، خانم فمنیست ایرانی مقیم پاریس (احتمالاً نام مستعار) برآشفتم و در خور یک فیلسوف نوشت.

فوکو و انقلاب ایران، تنها به تأثیر فلسفه میشل فوکو بر طرز اندیشیدن‌اش درباره انقلاب ایران اشاره نمی‌کند، بل که شرح می‌دهد که تأملات او در دهه پایانی عمرش سخت زیر تأثیر رویداد انقلاب ایران بوده است.

کتاب فوکو و انقلاب ایران، با آن‌که می‌کوشد روایتی دقیق و وفادار به فلسفه فوکو را پیش‌گذارد، ساده و روشن نوشته شده و آگاهی‌های سودمند و باریک‌بینانه‌ای از انقلاب ایران و پس‌زمینه‌های تاریخی آن به دست داده است.

با خواندن این کتاب، خواننده گرچه از مقوله‌های مهمی در فلسفه میشل فوکو، الاهیات مسیحی، الاهیات شیعی و تاریخ ایران آگاه می‌شود، برای فهم آن‌ها به هیچ اطلاعات پیشینی نیاز ندارد. این کتاب از مهم‌ترین آثار فوکوشناختی در سال‌های اخیر به شمار می‌رود که خواننده را به فهم بهتر انقلاب ایران نیز یاری می‌رساند.

مشخصات کتاب به زبان اصلی:

Gender and the Foucault and the Iranian Revolution; Anderson, Janet Afary and Kevin B
2005, University of Chicago Press; *seductions of Islamism*